



چیستی و تطور نظریه مقاصد الشریعه

پدیدآورنده (ها) : پارسا، فرزاد

میان رشته ای :: نشریه حبل المتین :: پاییز و زمستان ۱۴۰۱ - شماره ۴۰ و ۴۱

صفحات : از ۹۵ تا ۱۱۰

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/2024257>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۷/۲۴

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و برگرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- تحلیل مصادیق سیاست‌های کلی دینی (نظریه مقاصد الشریعه) با تأکید بر گفتمان رضوی و منظومه فکری آیت الله خامنه‌ای
- چگونگی و چیستی نظریه اسلامی روابط بین الملل
- بررسی تطبیقی نظریه مقاصد شریعت با اهداف شریعت از منظر تفکر شیعه و اهل سنت
- تطور تاریخی نظریه فطرت در فلسفه و عرفان اسلامی
- چیستی شهود و جایگاه آن در نظریه اخلاقی دیوید راس و ملاصدرا
- چیستی و ضوابط نظریه پردازی علمی قرآنی
- تطور نظریه اعتدال در اخلاق اسلامی: نشست نقد کتاب با حضور محسن جوادی و حسین اترک
- چیستی و مصادیق نظریه ثبات هژمونیک
- چیستی شهود و جایگاه آن در نظریه اخلاقی دیوید راس و ملاصدرا از منظر عرفان اسلامی
- زمینه ها و مقاصد تغییر پوشش ایرانیان در دوره رضاشاه بر مبنای نظریه اریک دونالد هیرش

چیستی و تطور نظریه مقاصد الشریعه

فرزاد پارسا^۱

چکیده

مقاصد شریعت، یا اهداف شارع در تشریح احکام، موضوعی برآمده از مبحث تعلیل احکام، که گاهی به عنوان موضوعی از موضوعات علم اصول و گاه به عنوان علمی مستقل مطرح می‌شود. مقاصد از ابتدا در احکام شرعی لحاظ شده و علمای متقدم نیز در ابتدا در فتاوی خود همین معانی را لحاظ می‌کردند، اما بعدها روند انفکاک و بروز و تبدیل آن به علم یا بحثی مستقل در دوران مختلف و به وسیله‌ی علمایی چون جوینی، غزالی، عز بن عبدالسلام و آمدی طی شد، اما فضل تدوین آن به عنوان علمی مستقل به ابواسحاق شاطبی رسید. روش پژوهش این مقاله تاریخی و توصیفی و بر اساس منابع و مآخذ اصولی، فقهی، تاریخی و حدیثی است.

کلید واژه‌ها: نظریه، مقاصد شریعت، چیستی، تطور.

۱. مدخل

تعلیل احکام و اینکه آیا شریعت‌های الهی برای تحقیق مصالح دنیوی و اخروی مردم وضع شده‌اند، از دیرباز محل مناقشه و بحث متکلمین بوده است، برخی قائل به تعلیل شده و برخی نافی آن بودند، اما وقتی در اصول فقه به اثبات علت برای احکام شرعی احساس نیاز و ضرورت شد، وجود علت ثابت شد. البته اثبات علت به این معنی است که علت معرف حکم می‌باشد و بر اساس اثبات علت برای احکام، قیاس و اجتهاد نیز ثابت شدند. همین موضوع زمینه‌ساز بحث مقاصد نیز شد، به این معنی که وقتی که علما در بحث علت و وجود یا نفی آن دچار سؤال و اختلاف شدند، این سؤال نیز ایجاد شد که هدف و قصد شارع از تشریح احکام برای مخلوقات چه می‌باشد؟ به دنبال تأمین، یا نفی چه چیزی می‌باشد؟ وجود مقاصد البته چنان که خواهد آمد، به تأخیر نیفتاد و از همان ابتدای تاریخ اسلام مدنظر فقها و علما بود، چرا که مقاصد بخشی از شریعت است، اما ظهور و بروز مباحث این حوزه در طی زمان و بعد از طی زمینه‌های خاص آن اتفاق افتاد و افراد مختلفی در این حوزه پیشتازی و طی طریق کردند. موضوعی که این مقاله در یک پژوهش مرکب تاریخی و توصیفی در پی طرح و پاسخگویی به سوالات این حوزه است.

۲. مفهوم مقاصد الشریعه

اصطلاح «مقاصد الشریعه» مرکب از دو واژه مقاصد و شریعت است. لذا لازم است این واژگان تبیین لغوی شوند تا راه برای تبیین مفهوم اصطلاحی آن هموار گردد.

۲-۱. مفهوم لغوی

مقاصد جمع مقصد و مقصد اسم مکان و به معنای محل قصد است. قصد در زبان عربی در معانی مختلفی چون اعتماد، اتم، ایتیان الشیء، توجه، اعتزام و توجه آمده است. (نک: ابن فارس، ۲۰۰۲، ۹۵/۵؛ مصطفی و آخرون، ۲۰۰۴، ۷۳۸/۲). واژه شریعت نیز در زبان عربی در معانی مختلفی چون دین، ملت، منهج، طریقه، سنت و محل خوردن آب آمده است. (ابن منظور، ۲۰۰۰، ۱۷۴/۸). نیز شریعت در معنای دین و اوامر الهی آمده است، بسان این آیه که می‌فرماید: «ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأُمْرِ فَاتَّبِعْهَا» (جاثیه: ۱۸).

۲-۲. مفهوم اصطلاحی

مقاصد در معنای اصطلاحی خود عبارت است از معانی، اهداف، اسرار و حکمت‌هایی که خداوند متعال در احکام خود لحاظ کرده است. شریعت در اصطلاح به معنی «الاستسلام لله بالتوحيد والانقياد له بالطاعة والخلوص من الشرك» (کفوی، ۱۹۹۸، ۱۷۱/۱) است، اما این تعریفی عام بوده و شامل همه‌ی ادیان الهی می‌شود، حال آنکه مراد ما در اینجا از شریعت، صرفاً شریعت اسلامی است، یعنی احکامی که خدای متعال از طریق پیامبرمان حضرت محمد (ص) برای ما تبیین کرده و آن را خاتمه‌ی همه‌ی رسالت‌های الهی قرار داده است.

قدما تعریفی دقیق و صریح از علم مقاصد الشریعه ندارند. اما برخی معاصرین اقدام به تعریف این علم کرده‌اند، از جمله محمد طاهر ابن عاشور در تعریف مقاصد شریعت می‌گوید: «بأنها المعانی والحکم الملحوظه للشارع فی جمیع أحوال التشريع أو معظمها بحيث لا تخص ملاحظتها بالكون فی نوع خاص من أحكام الشریعه، فیدخل فی هذه أوصاف الشریعه وغايتها العامه والمعانی التي لا یخلوا التشريع من ملاحظتها ویدخل فی هذا معان من الحکم لیست ملحوظه فی سائر أنواع الأحكام ولكنها ملحوظه فی أنواع کثیره». (۲۰۰۱، ۵۱). علال فاسی در تعریف آن گفته است: «المراد بمقاصد الشریعه الغایه منها والأسرار التي وضعها الشارع عند کل حکم من أحكامها» (۱۹۹۱، ۳). احمد ریسونی هم در تعریفی دیگر گفته است: «إن مقاصد الشریعه هی الغایات التي وضعتها الشریعه لأجل تحقیقها لمصلحه العباد» (۱۹۹۷، ۷).

بنابراین مقدمات می‌توان مقاصد شریعت را «معانی، اهداف، اسرار و حکمت‌هایی دانست که خداوند متعال در همه یا غالب احکام شریعت اسلام لحاظ کرده و این احکام را در حقیقت جهت تامین آنها تشریح کرده است».

۳. واژگان مرتبط

برخی واژگان در حوزه علوم اسلامی ارتباط تنگاتنگی با اصطلاح مقاصد شریعت دارند. جهت تبیین وجه ارتباطی میان آنها، این واژگان و وجه ارتباطی آنها تبیین می‌گردد.

۳-۱. علت

علت اماره ظاهری یا وصف ظاهر منضبطی است که حکم نصاً و قیاساً بر آن بنا می‌شود، مانند وصف «سفر» که موضوعی معلوم، ظاهر و منضبط بوده و علت برای

بسیاری از احکام برگرفته از نص یا قیاس است (ریسونی، ۲۰۱۴، ۲۲). علت وصفی است که معرف حکم بوده و منجر به حکم می‌شود و به همین خاطر ارتباط محکمی با مقاصد داشته و در حقیقت کلید علم مقاصد است؛ زیرا علت طریق حکم و حکم طریق مقصد است، مانند وصف «مست کننده بودن» که راه تحریم خمر بوده و این حکم تحریم راهی برای رسیدن به یکی از مقاصد شریعت، یعنی حفظ عقل و مال و خانواده است. اما علت و مقصد شریعت با هم تفاوت‌هایی دارند: ۱- حصول مقاصد شریعت مترتب بر ترتب حکم بر علتش است، یعنی مقصد ناشی از حکم و حصول متأخر از حصول حکم است، اما علت مقدم بر حکم بوده و در واقع حکم مترتب بر آن است. ۲- مقاصد غایت شارع از تشریح حکم یا باعث بر تشریح حکم هستند، اما علت باعث بر تشریح حکم نیست، بلکه فقط وجود یا عدم حکم به آن مرتبط شده است. ۳- مناسبت بین مقاصد شریعت و حکم باید ظاهر باشد، اما مناسبت حکم با علت گاهی ظاهر و گاهی خفی است. (جبه‌جی، ۱۹۸۹، ۲۳-۲۴).

۲-۳. مصلحت

مصلحت آن چنان که امام غزالی می‌گوید: «أما المصلحة فهي عبارة في الأصل عن جلب منفعة أو دفع مضره ولسنا نعني به ذلك فإن جلب المنفعة ودفع المضره مقاصد الخلق وصلاح الخلق في تحصيل مقاصدهم لكننا نعني بالمصلحة المحافظه على مقصود الشرع ومقصود الشرع من الخلق خمسة وهو أن يحفظ عليهم دينهم ونفسهم وعقلهم ونسلهم ومالهم فكل ما يتضمن حفظ هذه الأصول الخمسه فهو مصلحة وكل ما يفوت هذه الأصول فهو مفسده ودفعها مصلحة». (غزالی، ۱۴۱۳، ۱۷۴). ابن تیمیه مصلحت را چنین تعریف می‌کند: «وهو أن يرى المجتهد أن هذا الفعل يجلب منفعة راجحه، وليس في الشرع ما ينفیه» (ابن تیمیه، بدون تاریخ، ۲۲/۵). چنان که مشاهده می‌شود، غزالی مصلحت را با عبارت «لكننا نعني بالمصلحة المحافظه على مقصود الشرع» مترادف و هم راستا با مقصد شریعت دانسته‌اند.

۳-۳. حکمت

برخی چون آمدی حکمت را «المعنى المناسب المقصود من تشريع الحكم» (آمدی، ۱۴۰۴، ۷۷/۳) دانسته‌اند، یعنی موضوعی که به خاطر آن، وصف ظاهری به عنوان علت قرار داده شده است. اما برخی دیگر لفظ حکمت را بر مصلحت اطلاق کرده‌اند، از جمله

طوفی می گوید: «الحکمه غايه الحکم المطلوبه بشرعه، کحفظ الأنفس والأموال بشرع القطع» (طوفی، ۱۴۰۷، ۳/۳۸۶). پس حکمت گاهی مترادف با مقصد شریعت استعمال شده است، زیرا این حکمت است که وصفی را به عنوان علت برای حکم قرار می دهد و حتی استعمال واژه حکمت در کلام فقها بیشتر از استعمال واژه مقصد است. اما در حقیقت مقصد شارع اعم از حکمت است، زیرا مقصد شارع به عام و خاص و جزئی تقسیم می شود و حکمت گاهی منطبق بر مقصد جزئی است، مانند حکمت آزار نرساندن با دوری از زن حائض.

۳-۴. سد ذریعه

سد ذریعه عبارتست از: «سد باب الوسائل المؤدیه إلی محذور فی الشرع» (برماوی، ۲۰۱۵، ۵/۱۹۰). این اصطلاح ارتباط محکمی با مقاصد شریعت دارد، زیرا گشودن ذریعه به حرام، منجر به ابطال مقاصد شریعت می شود. پس سد ذرایع، جهت محافظت بر مقاصد شریعت است. لذا می توان گفت که سد ذریعه خود یکی از مقاصد شریعت است. امام شاطبی می گوید: «وسد الذرائع مطلوب مشروع و هو أصل من الأصول القطعیة فی الشرع» (۱۹۹۷، ۳/۲۶۳)

۴. اهمیت علم مقاصد

- اهمیت این علم را می توان در نکات زیر تبیین کرد:
- اگر مقصود شریعت در احکام و مصادیق حقیقی تبیین گردد، فهم و تفسیر صحیحی از نصوص شرعی ارائه می شود.
 - شناخت مقاصد شریعت به شناخت قیاس فاسد از قیاس صحیح کمک خواهد کرد. (ابن عقلا، ۲۰۰۰).
 - دستیابی به درجه اجتهاد نیازمند فهم مقاصد شریعت و امکان استنباط احکام بر اساس این فهم است. (شاطبی، ۱۹۹۷، ۴/۱۰۵)
 - شناخت مقاصد می تواند اختلافات بین فقها را کاهش دهد، زیرا یکی از مناشیء اختلاف بین مذاهب، اختلاف در باب مقاصد شارع از نصوص و عدم دستیابی فقها به اسرار و مقاصد شارع از اوامر و نواهی است.

۵. موضوع علم مقاصد

اغلب مولفان در حوزه علم مقاصد اتفاق نظر دارند که موضوع این علم موارد زیر است:

- انواع، رتبه، حکم تحصیل و عام یا خاص بودن مصالح
- اقسام، رتبه و حکم درأ مفاسد و حصول ثواب یا عقاب بر آنها
- طرق کشف مصالح و مفاسد
- طرق موازنه بین مصالح و مفاسد در هنگام تزاخم یا تعارض آنها
- وسائل شرعی برای تحقیق مصالح عمومی (محافظت بر دین، جان، نسل، عقل، مال و ناموس)
- مکملات و شروط مقاصد شرعی
- شرح قواعد مشقت و رفع حرج
- تطبیقات مقاصد در احکام فقهی
- قواعد اصولی و فقهی و ارتباط آنها با مقاصد
- ضوابط، علل و حکم مصالح و ارتباط آنها با نیت و اراده.

۶. ارتباط علم مقاصد الشریعه با دیگر علوم

میدان عنایت و توجه به مقاصد شریعت را باید علوم فقه و اصول فقه دانست، چه فقها این مباحث را به صورت تطبیقی و تفصیلی و اصولیان آنها را به صورت نظری و تأصیلی تمرین می‌کنند و شاطبی که او را مدون این علم می‌دانند، در این حوزه از فقها و اصولیان استفاده کرد و از خلال تالیفات اصولیانی چون امام الحرمین و غزالی و رازی بود که به این حوزه راهیاب شد و چنان که قبلاً ذکر شد، علمای اصول بیشترین تأثیر را در تأسیل و تعقید علم مقاصد شریعت داشته‌اند. مقاصد شریعت در حقیقت یکی از جوانب موضوعات علم اصول فقه است و موضوع هر دو علم، عبارت است از ادله‌ای که احکام شرعی از آنها استنباط می‌شود. عبدالوهاب خلاف در این خصوص می‌گوید: «إن المقاصد رکن من ارکان اصول الفقه، لإحتوائها علی قواعد اصولیه تشریعیه تساعد علی فهم الاحکام من نصوصها و فی استنباط الاحکام فیما لا نص فیها». (۲۰۰۱، ۹).

این علم با علم قواعد فقه هم ارتباط وثیقی دارد، زیرا تعداد زیادی از قواعد فقهی متفرع از مقاصد کلی‌اند و این مقاصد توسط این قواعد از ساحت نظری به ساحت عملی و مصادیق عینی و ملموس انتقال داده می‌شوند. علاوه بر این، معانی موجود در مقاصد شرعی حالت عام و کلی دارند؛ لذا برای جلوگیری از خروج مصادیق و جلوگیری از ورود غیر مصادیق به حوزه‌ی شمول این مقاصد، این قواعد به عنوان ضابطه و قید ایفای نقش می‌کنند. نیز برخی قواعد چون قاعده «الامور بمقاصدها» به حمایت از مقصود

شارع در مقابل مقاصد نامشروع مکلفین برخاسته و به همسان سازی قصد مکلفین با قصد شارع همت می‌گمارند. (نک: کیلانی، ۲۰۰۶)

۷. پیدایش و تطور علم مقاصد الشریعه

علوم یک شبه ایجاد نشده‌اند، بلکه از آغاز تا تکامل فرایندی تدریجی را طی کرده و به مرور به بلوغ رسیده‌اند. علوم انسانی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و به مرور دوران نشأت تا پختگی خود را طی کرده‌اند. موضوع مقاصد شریعت نیز گرچه درون مایه‌ها و مباحث ماهوی آن را می‌توان در ادله احکام شرعی مشاهده و جستجو کرد، اما از همان ابتدای اسلام تاسیس و واکاوی و تبیین نشده بلکه به مرور مباحث و جنبه‌های مختلف این علم شکل گرفته است. بر این اساس می‌توان بروز و تکامل این علم یا موضوع را در دوره‌های زیر مورد بررسی قرار داد.

۷-۱. دوره اول

بسیاری از مقاصد شریعت به صورتی صریح در آیات قرآن کریم و سنت رسول الله (ص) قابل مشاهده است. مانند آیه «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائده: ۶) و آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلَّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳) و آیه «اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ» (عنکبوت: ۴۵) و حدیث «لَوْلَا أَنْ أَشَقَّ عَلَى أُمَّتِي لِأَمْرِهِمْ بِتَأْخِيرِ الْعِشَاءِ وَالسَّوَالِكِ عِنْدَ كُلِّ صَلَاةٍ» (بیهقی، ۱۳۴۴، ۳۵/۱) و حدیث: «لَوْ أَعْلَمُ أَنَّكَ تَنْظُرُ لَطَعْنْتُ بِهِ فِي عَيْنِكَ إِنَّمَا جُعِلَ الْإِسْتِثْنَانُ مِنْ أَجْلِ النَّظَرِ» (بیهقی، ۱۳۴۴، ۳۳۸/۸) و حدیث «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ فَإِنَّ الصَّوْمَ لَهُ وَجَاءٌ» (بیهقی، ۱۳۴۴، ۷۷/۷). در دوران صحابه و تابعین گرچه قواعد بسیاری از علوم مدون و مکتوب نشده بود، اما آنان در اجتهادات و فتاوی خود این قواعد را همواره لحاظ کرده و مد نظر داشتند و این بعدها بود که علما این قواعد را استخراج و در قالب علوم مختلفی چون اصول فقه و علوم حدیث و علوم قرآن دسته بندی و تدوین کردند. در باب مقاصد شریعت نیز وضع به همین منوال بود و گرچه آنان کتاب مدونی در این خصوص در اختیار نداشتند، اما این مقاصد را در نظر داشتند، به عنوان مثال در مسأله گردآوری قرآن که جهت جلوگیری از ضیاع قرآن و به قصد حفظ دین اقدام به جمع

آوری قرآن کردند و یا جهت حفظ اموال مردم، قائل به تضمین صناع شدند. نیز فقها در تبیین بسیاری مسائل فقهی به حکمت های مفهوم از احکام فقهی اشاره می کردند و همین امر کم کم راه را برای بحث در باب مقاصد شریعت به عنوان موضوعی متمایز هموار کرد. هم چنین در دوران تابعین گرچه بحثی از دلیلی به نام قیاس نبود، اما فقها در باب آن و علت و وصف مناسب علت و تعلیل همواره در بحث و مناظره بودند، موضوعاتی که در نهایت به بحث در خصوص مقاصد شریعت منجر شد و توانستند نقش پر رنگی را در این خصوص ایفا کنند.

۲-۷. دوره دوم

بعد از اینکه مقاصد در فتاوی و موضوعات علمی مورد ملاحظه و مد نظر قرار گرفتند، کم کم راه برای نشأت و تمایز مقاصد باز شده و این موضوع به عنوان یک موضوع علمی مورد بحث قرار گرفت و شاید بتوان آغاز این مسیر را در تدوین علم اصول فقه توسط امام شافعی جستجو کرد، چه ایشان احکام را به احکام معقول المعنی و غیر معقول المعنی تقسیم کرد و بدین طریق از خلال تبیین قواعد اصول فقه، به مقاصد شریعت هم اشاره کردند. در ادامه مسیر تعدادی دیگر از علما چون ترمذی و قفال کبیر همین مسیر را ادامه دادند. ترمذی در این زمینه کتابی به نام «اثبات العلل» دارد که منبعی بزرگ در بیان اسرار شریعت و مقاصد احکام به حساب می آید. وی در این کتاب بیان می دارد که احکام معلل اند و علل احکام را فقط کسانی می شناسند که منور القلب شده باشند و کسانی که علل و اسرار احکام را بشناسند، ظاهر و باطن علم به آنان داده شده و حکمت همان باطن علم است. قفال کبیر نیز کتابی به نام «محاسن الشریعه» دارد و چنان که از اسمش پیدا است نویسنده در این کتاب به بیان مقاصد و علل احکام پرداخته و نگاهی اجمالی به مقاصد شریعت نیز دارد. این دوران در حقیقت واسط بین دوران قبلی و مرحله بعدی، یعنی دوران تاسیس علم مقاصد شریعت محسوب است.

۳-۷. دوره سوم

بعد از اینکه در دوره قبلی کم کم مقاصد تمایز و برجستگی یافت، زمینه برای تأویل و تفصیل و پایه ریزی علم مقاصد شریعت فراهم شد. امروزه غالباً تأسیس این علم را به ابواسحاق شاطبی، عالم برجسته مالکی منتسب می کنند و حتی بسیاری این علم را با نام وی می شناسند، زیرا وی این بحث را با گستردگی و تفصیلی بی سابقه در کتاب

خود «الموافقات» مطرح ساخته و علاوه بر نظریات قدما، چیزهای دیگری نیز بر آن می‌افزاید و بحث را از لابلای مباحث اصولی خارج و در قالبی مستقل ارائه می‌کند. اما واقعیت این است که قبل از شاطبی افراد دیگری بودند که در این حوزه سعی و بحث کرده‌اند. از این افراد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. امام الحرمین جوینی: وی اولین کسی است که راه را در این حوزه باز کرد و به تفصیل مسائل آن همت گمارد. ایشان اولین فردی است که در کتاب خود «البرهان فی اصول الفقه» اصطلاح سازی کرده و مقاصد را در بحث تعلیل احکام به ضروری، حاجی و مکرمه - تحسینی - تقسیم کرده و می‌گوید: «الباب الثالث فی تقاسیم العلل والأصول هذا الذي ذكره هؤلاء أصول الشريعة ونحن نقسمها خمسة أقسام أحدها ما يعقل معناه وهو أصل ويؤول المعنى المعقول منه إلى أمر ضروري لا بد منه مع تقرير غاية الإيالة الكلية والسياسية العامة وهذا بمنزلة قضاء الشرع بوجود القصاص في أوانه فهو معلل بتحقيق العصمة في الدماء المحقونة والزجر عن التهجم عليها فإذا وضح للناظر المستنبط ذلك في أصل القصاص تصرف فيه وعدها إلى حيث يتحقق أصل هذا المعنى فيه وهو الذي يسهل تعليل أصله ويلتحق به تصحيح البيع فإن الناس لو لم يتبادلوا ما بأيديهم لجر ذلك ضرورة ظاهرة فمستند البيع إذا ايل إلى الضرورة الرجعة إلى النوع والجملة ثم قد تمهد في الشريعة أن الأصول إذا ثبتت قواعدها فلا نظر إلى طلب تحقيق معناها في احاد النوع وهذا ضرب من الضروب الخمسة والضرب الثاني ما يتعلق بالحاجة العامة ولا ينتهي إلى حد الضرورة وهذا مثل تصحيح الإجارة فإنها مبنية على مسيس الحاجة إلى المساكن مع القصور عن تملكها وضنة ملاكها بها على سبيل العارية فهذه حاجة ظاهرة غير بالغة مبلغ الضرورة المفروضة في البيع وغيره ولكن حاجة الجنس قد تبلغ مبلغ ضرورة الشخص الواحد من حيث إن الكافة لو منعوا عما تظهر الحاجة فيه للجنس لنال احاد الجنس ضرار لا محالة تبلغ مبلغ الضرورة في حق الواحد وقد يزيد أثر ذلك في الضرر الراجع إلى الجنس ما ينال الاحاد بالنسبة إلى الجنس وهذا يتعلق بأحكام الإيالة والذي ذكرناه مقدار غرضنا الان والضرب الثالث ما لا يتعلق بضرورة حاقة ولا حاجة عامة ولكنه يلوح فيه غرض في جلب مكرمة أو في نفي تقيض لها ويجوز أن يلتحق بهذا الجنس طهارة الحدث وأزالة الخبث وإن أحببنا عبرنا عن هذا الضرب وقلنا ما لاح ووضح الندب إليه تصريحاً كالتنظيف فإذا ربط الرابط أصلاً كلياً به تلويحاً كان ذلك في الدرجة الأخيرة والمرتبة الثانية البعيدة في المقاييس وجرى وضع التلويح فيه مع

الامتناع عن التصريح وضع حمل المكلفين على مضمونه مع الاعتضاد بالدواعي الجبلية كما سبق تقرير هذا في المسالك السابقة والصور الممثلة والضرب الرابع ما لا يستند إلى حاجة وضرورة وتحصيل المقصود فيه مندوب إليه تصريحاً ابتداءً وفي المسلك الثالث في تحصيله خروج عن قياس كلي وبهذه المرتبة يتميز هذا الضرب من الضرب الثالث وبيان ذلك بالمثل أن الغرض من الكتابة تحصيل العتق وهو مندوب إليه والكتابة المنتهضة سبباً في تحصيل العتق تتضمن أموراً خارجة عن الأقيسة الكلية كعامله السيد عبده وكمقابلته ملكه بملكه والطهارات قصارها إثبات السبب وجوباً إلى إيجاب ما لا تصريح بإيجابه وليس فيها اعتراض على أصل آخر سوى ما ذكرناه من التصريح والتلويح وقد مثلناها بوضع الشرع النكاح على تحصيل الزوجين والضرب الخامس من الأصول ما لا يلوح فيه للمستنبط معنى أصلاً ولا مقتضى من ضرورة أو حاجة أو استحاث على مكرمة وهذا يندر تصويره جداً فإنه إن امتنع استنباط معنى جزئي فلا يمتنع تخيله كلياً ومثال هذا القسم العبادات البدنية المحضة فإنه لا يتعلق بها أغراض دفعية ولا نفعية ولكن لا يبعد أن يقال تواصل الوظائف يديم مرون العباد على حكم الانقياد وتجديد العهد بذكر الله تعالى ينهى عن الفحشاء والمنكر وهذا يقع على الجملة ثم إذا انتهى الكلام في هذا القسم إلى تقديرات كأعداد الركعات وما في معناها لم يطمع القاييس في استنباط معنى يقتضي التقدير فيما لا يقاس أصله فهذا بيان ضروب الأصول على الجملة» (جويني، ۱۴۱۸، ۶۰۴/۲). ايشان صرفاً به اين اندازه بسنده نكرده و جهت رفع ابهام و ايجاد فهم بيشرت اقدام به وضع معيار كرده و مثلاً در مورد معيار نياز مردم به غذا را چنين تبیین می كند: «فالمرعي إذا دفع الضرر واستمرار الناس على ما يقيم قواهم» (جويني، ۱۹۷۹، ۳۴۶). وی مقاصد را دو دسته «أغراض دفعية ولا نفعية» (جويني، ۱۴۱۸، ۶۰۴/۲) یعنی جالب نفع و دافع ضرر دانسته است، عبارتی كه بعدها تحت عنوان «جلب المصالح و درء المفسد» مورد استعمال قرار گرفت.

۲. امام ابوحامد غزالی: او كه شاگرد امام الحرمین است، راه استاد را در پیش گرفت و مقاصد شریعت را راجع به تحقیق مصلحت دانسته و می گوید: «أما المصلحة فهي عبارة في الأصل عن جلب منفعة أو دفع مضرة ولسنا نعني به ذلك فإن جلب المنفعة ودفع المضرة مقاصد الخلق وصلاح الخلق في تحصيل مقاصدهم لكننا نعني بالمصلحة المحافظة على مقصود الشرع ومقصود الشرع من الخلق خمسة وهو أن يحفظ عليهم دينهم ونفسهم وعقلهم ونسلهم ومالهم فكل ما يتضمن حفظ هذه الأصول الخمسة فهو

مصلحة وكل ما يفوت هذه الأصول فهو مفسدة ودفعها مصلحة» (۱۴۱۳، ۱۷۴). وی به مانند امام الحرمین مصالح را به سه قسم «ضروریات و حاجیات و تحسینیات» (نک: ۱۴۱۳، ۱۷۴-۱۷۵) تقسیم کرده با این تفاوت که برای هر قسم تتمه‌ها و مکمل‌هایی ارائه می‌دهد. وی مصلحت، یعنی تحقیق مقصد شریعت را اصلی تابع کتاب و سنت و اجماع دانسته و می‌گوید: «من ظن أنه أصل خامس فقد أخطأ لأننا رددنا المصلحة إلى حفظ مقاصد الشرع ومقاصد الشرع تعرف بالكتاب والسنة والجماع فكل مصلحة لا ترجع إلى حفظ مقصود فهم من الكتاب والسنة والجماع وكانت من المصالح الغريبة التي لا تلائم تصرفات الشرع فهي باطلة مطرحة ومن صار إليها فقد شرع كما أن من استحسّن فقد شرع وكل مصلحة رجعت إلى حفظ مقصود شرعي علم كونه مقصودا بالكتاب والسنة والجماع فليس خارجا من هذه الأصول لكنه لا يسمى قياسا بل مصلحة مرسله» (۱۴۱۳، ۱۷۹). وی در ادامه مقاصد را از حیث رتبه متفاوت دانسته و مصلحت کلی را بر مصلحت جزئی ترجیح داده و فهم مقاصد را صرفاً راهی برای اکتشاف علت حکم یعنی چیزهایی که بعدها از آن با عنوان «وصف مناسب» یاد می‌کند، دانسته است.

۳. امام فخرالدین رازی: وی کتابی در اصول فقه با نام «المحصل فی أصول الفقه» دارد که برگرفته و تلخیصی از سه کتاب «البرهان» جوینی و «المستصفی» غزالی و «المعتمد» ابوالحسین بصری است و طبیعی است که چون دو کتاب جوینی و غزالی حاوی فکر مقاصدی‌اند، این کتاب نیز حاوی این بحث باشد؛ البته امام فخر خود مطالبی را بر آن دو افزوده است چه وی مصالح را به دنیوی و اخروی و مصالح دنیوی را به ضروری و حاجی و تحسینی تقسیم کرده است و دومی را متعلق به تهذیب نفس و اخلاق دانسته است و تلاش زیادی در دفاع از بحث تعلیل احکام از خود نشان می‌دهد. (نک: المحصول، ۱۴۰۰، ۲۲۰/۵ به بعد).

۴. سیف‌الدین آمدی: ایشان به تبع غزالی در تالیف اصولی خود، یعنی کتاب «الإحکام فی أصول الاحکام» بحثی طولانی در باب مقاصد دارد، اما در نحوه ترتیب ضروریات خمس با غزالی مخالفت دارد. وی همچنین در مبحثی جدید، به بحث در باب اعتماد بر مقاصد در ترجیح بین قیاس‌های متعارض پرداخته است.

۵. عز بن عبدالسلام: وی از شاخص‌ترین علمای حوزه مقاصد شریعت است و شاید بتوان ادعا کرد که بنیان و تاسیس علم مقاصد نزد وی و در کارهای وی و از جمله

کتاب «قواعد الاحکام» نزدیک به کمال شد، چه وی در این کتاب علاوه بر تاکید بر مطالب گذشتگان چون انواع مقاصد و ترجیح بین ضروریات و بنای مقاصد بر مصالح و اینکه مصلحت جوهر و لب مقاصد است، در نظریه‌ای نو بیان می‌دارد که شریعت قائم بر مصلحت است و بر آن استدلال می‌آورد و بیان می‌دارد که مصلحت نیاز فطری بشر است و قبل از اینکه شریعت آن را بیاورد مطلبی عقلی است. وی همچنین در باب راه‌های شناخت مصلحت، تعارض مصالح و مفاسد و راه‌های ترجیح بین آنها، وسائل منافع و وسائل مفاسد و مقاصد مکلف به بحث می‌پردازد و اینها همه موضوعات و مطالبی است که قبل از وی کسی آنها را طرح نکرده است.

۶. شهاب الدین قرافی: وی شاگرد عز بن عبدالسلام است و به همین دلیل بسیاری از مطالب او را فراگرفت و تقریباً می‌توان گفت چیزی اضافه بر استاد خود ارائه نکرده است، اما وی به مانند پلّی شد که از طریق وی اهتمام به بحث مقاصد شریعت به فقه مالکی انتقال پیدا کرد.

۷. ابن تیمیه: موضوع مقاصد جایگاه بزرگی در نوشته‌های وی دارد. او مقاصد را «جوهر و خصوصیت» فقه دانسته و می‌گوید: «وَمَنْ أَنْكَرَ أَنْ يَكُونَ لِلْفِعْلِ صِفَاتٌ ذَاتِيَّةٌ لَمْ يَحْسُنْ إِلَّا لَتَعْلُقِ الْأَمْرِ بِهِ وَأَنَّ الْأَحْكَامَ بِمَجْرَدِ نِسْبَةِ الْخِطَابِ إِلَى الْفِعْلِ فَقَطْ فَقَدْ أَنْكَرَ مَا جَاءَتْ بِهِ الشَّرَائِعُ مِنَ الْمَصَالِحِ وَالْمَفَاسِدِ وَالْمَعْرُوفِ وَالْمُنْكَرِ وَمَا فِي الشَّرِيعَةِ مِنَ الْمُنَاسَبَاتِ بَيْنَ الْأَحْكَامِ وَعِلَلِهَا وَأَنْكَرَ خَاصَّةً الْفَقْهَ فِي الدِّينِ الَّذِي هُوَ مَعْرِفَةُ حِكْمَةِ الشَّرِيعَةِ وَمَقَاصِدِهَا وَمَحَاسِنِهَا» (مجموع الفتاوی، ۲۰۰۵، ۳۵۴/۱۱). وی ظاهراً قائل به حصر مقاصد در کلیات خمس نیست، بلکه مصلحت را وسیع‌تر دانسته و می‌گوید: «لَكِنَّ بَعْضَ النَّاسِ يَحْضُ الْمَصَالِحَ الْمُرْسَلَةَ بِحِفْظِ النَّفُوسِ وَالْأَمْوَالِ وَالْأَعْرَاضِ وَالْعُقُولِ وَالْأَدْيَانِ . وَلَيْسَ كَذَلِكَ بَلِ الْمَصَالِحُ الْمُرْسَلَةُ فِي جَلْبِ الْمَنَافِعِ وَفِي دَفْعِ الْمَضَارِّ وَمَا ذَكَرُوهُ مِنْ دَفْعِ الْمَضَارِّ عَنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الْخَمْسَةِ فَهِيَ أَحَدُ الْقِسْمَيْنِ» (مجموع الفتاوی، ۲۰۰۵، ۳۴۳/۱۱). وی مباحث فراوان دیگری در باب تعلیل احکام، روش شناخت مقاصد، ارتباط مقاصد با ادله احکام تشریحی و مقاصد بسیاری از احکام چون ولایات، حسبه و قضا دارد.

۸. ابن قیم جوزیه: وی شاگرد ابن تیمیه بود و به مانند قرافی که ناشر علم استادش عز بن عبدالسلام شد، وی نیز ناشر علم استادش در بسیاری از حوزه‌ها و از جمله بحث مقاصد شریعت شد.

۷-۴. دوره چهارم

این دوران را می‌توان دوره استقلال علم مقاصد نامید، زیرا اگر چه چارچوب و نظام و نشانه‌های این علم قبلاً کامل و آشکار شده بود، اما این مباحث در منابع اصول فقه و در قالب مباحثی پراکنده عنوان و ذکر می‌شد، اما در این دوران افرادی آمدند که آن را مستقل کردند و در قالب علمی جدید بروز و ظهور دادند. از این افراد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ابواسحاق شاطبی

غالباً مشهور شده که وی مؤسس علم مقاصد است، به طوری که هرگاه نام مقاصد ذکر می‌شود، اذهان فوراً نام او را به یاد می‌آورند، اما چنان که دیدیم این موضوع صحت ندارد، چه افراد دیگری که قبلاً ذکر شدند، گوی سبقت را از وی ربوده بودند. برجستگی شاطبی در این حوزه در حقیقت به تلاش و سعی وافر وی در مستقل ساختن این علم بر می‌گردد، چه کتاب «الموافقات فی أصول الشریعه» وی به این موضوع اختصاص یافته و او در آن علاوه بر مطالب گذشتگان مباحث جدیدی را به آنها اضافه کرده و مقاصد را که قبلاً در لابلای مطالب اصول فقه بود به صورتی واضح و آشکار تبیین کرد. وی گرچه معاصر ابن تیمیّه و ابن قیم است، اما از آن دو تأثیر نپذیرفته و نقل قولی از آنان ندارد و به احتمال زیاد تحت تأثیر زیاد از قرافی قرار دارد که موضوع مقاصد را چنان که گفتیم وارد مذهب مالکی کرد، مذهبی که بیشترین تأثیر و پذیرش را از بحث مقاصد دارد. وی در کتاب خود تلاش وافر در حوزه مقاصد کرده است. وی مقاصد را به مقاصد شرع و مقاصد مکلفین تقسیم کرده و مقاصد شرع را به انواع چهارگانه‌ای تقسیم می‌کند. در ادامه به بحث در باب قصد شارع از وضع شریعت و ربط مقاصد شریعت به افعال مکلف، روش شناخت مقاصد، ضوابط مصلحت و فرق میان مصلحت و بدعت پرداخته و تلاش وافر در تعیید مقاصد در قالب قواعد کلی دارد.

محمد طاهر بن عاشور

میان شاطبی و ابن عاشور، نزدیک به پانصد سال فاصله وجود دارد. در این دوران مقاصد وارد دوران رکود شده بود و چیزی بر مطالب گذشتگان اضافه نشده و تالیف مستقلی در این حوزه به نگارش در نیامد. تا اینکه ابن عاشور پای به عرصه نهاد و کتاب «مقاصد الشریعه الاسلامیه» را به نگارش درآورد. وی بر این باور است که بسیاری از مباحث علم

اصول نظری و جدلی‌اند و حاجت مجتهد را خصوصاً در حوزه معاملات برآورده نمی‌سازند و ادراک و فهم مقاصد شریعت اسلامی بهره‌ی فراوانی نزد اصولیان نداشته است. به همین دلیل وی قصد تتمیم بنیان کرده است.

علال فاسی

وی معاصر ابن‌عاشور و از علمای مغرب است و کتابی به نام «مقاصد الشریعه الاسلامیه» دارد. البته این کتاب گرچه به نام در باب مقاصد است، اما بهره زیادی در این حوزه ندارد و شاید هدف او از این نگارش، اظهار محاسن شریعت به صورت کلی و در قیاس با سائر شرائع و قوانین وضعی بوده است.

۸- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

منظور از مقاصد شریعت، معانی، اسرار، اهداف و حکمت‌هایی است که خدای متعال در همه یا غالب احکام خود لحاظ کرده است و منشأ بحث و هدایت علما به موضوع مقاصد شریعت به بحث تعلیل احکام برمی‌گردد و به همین دلیل هم، مقاصد شریعت با واژگانی چون علت، مصلحت و حکمت دارای ارتباط است. مقاصد شریعت موضوعی است که در لابلای شریعت قابل توجه و بحث است و به همین دلیل با بسیاری از علوم شرعی دارای ارتباط است و بسیاری از موضوعات شرعی را در بر گرفته است. این علم به مانند دیگر علوم در طول دوران‌های مختلف روند شکل‌گیری و تکامل خود را طی کرد.

افرادی چون امام الحرمین جوینی، امام غزالی، آمدی، فخر رازی، عز بن عبدالسلام و شاطبی از سرآمدان این حوزه به شمار می‌آیند. اما مدون این علم ابواسحاق شاطبی است، کسی که با نوشتن کتاب «الموافقات فی أصول الشریعه» قدم مهمی را در تکوین این علم برداشت.

کتابنامه

۱. آمدی، علی بن محمد. (۱۴۰۴). الإحكام فى أصول الأحكام. بيروت: دار الكتاب العربى.
۲. ابن تیمیہ، ابوالعباس احمد بن عبدالحلیم. (بدون تاریخ). مجموعة الرسائل والمسائل. بدون مكان.
۳. _____ . (۲۰۰۵). مجموع الفتاوى. قاهره: دار الوفاء.
۴. ابن عاشور، محمد طاهر. (۲۰۰۱). مقاصد الشريعة الاسلامية. اردن: دارالفنائس.
۵. ابن عقلاء، عبدالله بن محمد بن على. (۲۰۰۰). علم مقاصد الشريعة و غاياتها و اسرارها، كليه علوم الاقتصاديه و الماليه الاسلاميه، ۲۰۰۰ شماره ۳۵ جزء ۴.
۶. ابن فارس، ابوالحسين احمد. (۲۰۰۲). معجم مقاييس اللغة. اتحاد الكتاب العرب.
۷. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۲۰۰۰). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
۸. برموى، شمس الدين محمد بن عبدالدائم. (۲۰۱۵). الفوائد السننية في شرح الألفية. جيزة: مكتبة التوعية الإسلامية للتحقيق والنشر والبحث العلمي.
۹. بشير، خالد احمد. (۲۰۱۴). مقاصد الشريعة، النشأة و التطور. مجلة آداب النيلين، شماره ۱۴.
۱۰. بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين بن على. (۱۳۴۴). السنن الكبرى وفي ذيله الجوهر النقي. حيدرآباد: مجلس دائرة المعارف النظامية.
۱۱. جبهجى، عمر محمد. (۱۹۸۹). مقاصد الشريعة الإسلامية، رساله دكتورى. دانشگاه أم درمان.
۱۲. جوينى، ابوالمعالي عبد الملك بن عبد الله بن يوسف. (۱۴۱۸). البرهان فى أصول الفقه. منصوره: الوفاء.
۱۳. _____ . (۱۹۷۹). غياث الأمم والتياث الظلم. اسكندريه: دار الدعوة.
۱۴. خلاف، عبدالوهاب. (۲۰۰۱). اصول الفقه، دمشق: دار القلم.
۱۵. رازى، فخرالدين محمد بن عمر بن حسين. (۱۴۰۰). المحصول فى علم الاصول. رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية
۱۶. ريسونى، احمد. (۱۹۹۷). نظرية المقاصد عند الشاطبى، المعهد العالى للفكر الاسلامى.

۱۷. _____ . (۲۰۱۴). محاضرات في مقاصد الشريعة. قاهره: دارالكلمة.
۱۸. شاطبي، ابواسحاق ابراهيم بن موسى بن محمد. (۱۹۹۷). الموافقات في اصول الشريعة. دار ابن عفان
۱۹. طوفى، سليمان بن عبدالقوى. (۱۴۰۷). شرح مختصر الروضة. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۲۰. غزالي، ابوحامد محمد بن محمد. (۱۴۱۳). المستصفى من علم الاصول. بيروت: دارالكتب العلمية.
۲۱. غنمين، اسامة عدنان؛ رابعه، بسما على. (۲۰۱۵). علاقة مقاصد الشريعة بالعلّة و المناسبة و الحكمة، دراسة تأصيلية فقهية. مجلة دراسات علوم الشريعة و القانون، مجلد ۴۲ شماره ۳.
۲۲. فاسى، علال. (۱۹۹۱). مقاصد الشريعة و مكارمها. دارالغرب الاسلامى.
۲۳. كفوى، ابوالبقاء ايوب بن موسى حسيني. (۱۹۹۸). الكليات. بيروت: مؤسسة الرسالة.
۲۴. كيلانى، عبدالرحمن زيد. (۲۰۰۶). القواعد الاصولية و الفقهية و علاقاتها بمقاصد الشريعة الاسلامية. لندن: مؤسسة الفرقان للتراث الإسلامى.
۲۵. مصطفى، ابراهيم؛ زيات، احمد؛ عبدالقادر، حامد؛ نجار، محمد. (۲۰۰۴). معجم الوسيط. قاهره: مكتبة الشروق.
۲۶. هاروش، أيمن. (۲۰۲۰). تأريخ مقاصد الشريعة الاسلامية، مجلة ميزان الحق، شماره ۱۱.